

# چی بکشیم؟

تِلما شَفیع زاده

ویسپویش،  
سال ۲، شماره ۱۰



تاریخ هنر ایران  
یک - مقدمه‌ای بر دوران باستان



## سرآغاز سخن:

وقتی از هنر نقاشی ایرانی صحبت می‌کنیم، ریشه‌های آن را باید در دل خاک کهن ایران زمین جست‌وجو کنیم؛ جایی که هزاران سال پیش، انسان‌هایی ساده اما با قلبی لبریز از احساس و تخیل، نخستین طرح‌ها را بر سنگ، گل و سفال کشیدند.

در دوران پیشاتاریخ، وقتی هنوز خط و نوشتار به وجود نیامده بود، انسان برای بیان اندیشه و باورش از تصویرهای ساده استفاده می‌کرد. بنابراین بر دیواره‌ی غارهای فلات ایران، نقش‌هایی از شکار گوزن و بز کوهی برجای مانده که نه تنها ثبت لحظه‌ای از زندگی روزمره بودند، بلکه نوعی رفتار آیینی و جادویی هم محسوب می‌شدند؛ گویی با کشیدن نقش حیوان، می‌خواستند او را تسخیر

کنند و در شکار واقعی آن را موفق‌تر باشند.

در هزاره‌های بعد، با شکل‌گیری نخستین روستاها و تمدن‌ها، نقاشی از دیواره‌ی غارها به سطح سفال‌ها و ظروف با استفاده‌ی روزمره راه یافت. در تمدن‌های باستانی ایران مانند جیرفت کرمان، سیلک کاشان، شوش خوزستان و تپه‌حصار دامغان، سفالینه‌هایی کشف شده که روی آن‌ها طرح‌هایی منظم و دقیق از حیوانات، پرندگان، خورشید و نقش‌های هندسی دیده می‌شود. رنگ‌های استفاده‌شده در این نقوش، طبیعی و از گل آخرا، زغال، سنگ لاجورد و گیاهان کوهی هستند. هنرمندان آن اعصار ناشناخته، با کمترین ابزار و امکانات، تصویرهایی از زندگی و باورهای‌شان را می‌ساختند.



سفال منقوش یافته شده از تمدن سیلک کاشان

دوران، در کاخ‌های «تخت‌جمشید» (پارسه) و پاسارگاد، پادشاهان، سربازان و فرستادگان ملل گوناگون هستند که بر دیواره‌های سنگی به تصویر کشیده شده‌اند و برخی از آنها در زمان هخامنشیان، رنگین بوده‌اند. چنان‌که پژوهش‌گران با بررسی ذرات بجامانده بر سنگ‌ها دریافته‌اند که آن نقوش برجسته‌ی دیواری، زمانی با رنگ‌های سرخ، آبی و زرد آراسته بوده‌اند. این رنگ‌ها از مواد معدنی و گیاهی به دست می‌آمده و جلوه‌ای رؤیایی به کاخ‌ها می‌بخشیده است. در حقیقت، تخت‌جمشید نه تنها بنایی سنگی، بلکه نگارخانه‌ای از نقاشی رنگی بر روی سنگ‌ها بوده است. ضمن اینکه برخی از این نقوش هخامنشی، به‌طور رنگین یافته شده‌اند که هم‌اینک در موزه‌های مختلف جهان از جمله «موزه ایران

با گذشت زمان، هنر طراحی و نقاشی در تمدن‌های ایلامی و مادی (حدود ۳۰۰۰ تا ۶۰۰ پیش از میلاد) به مرحله‌ی تازه‌ای رسید. به‌طور مثال در شوش، نقش‌هایی از پادشاهان و ایزدان ایلامی بر دیوارها و اشیاء فلزی دیده می‌شود که نشان می‌دهد این تصویرسازی‌ها افزون بر زیبایی، نشاندهنده‌ی قدرت و تقدس نیز هستند. هنرمندان ایلامی، به هماهنگی خطوط و حرکات بدن دقت می‌کردند و میان نقاشی و نوشتار پیوندی به‌وجود آوردند یعنی در کنار تصاویر، گاه با خط میخی، روایت تصویری خود را کامل می‌کردند. اما عصر درخشان بعد، مربوط به هخامنشیان بود؛ شاهنشاهی بزرگی که از هند تا مدیترانه گسترده بود و هنر ایرانی را به اوج نظم و شکوه رساند. از مشهورترین آثار هنری آن



صحنه‌ی باشکوه نیایش صبحگاهی در معبد شوش ایلام باستان، از جنس برنز؛ با این کتیبه: «من شیلهاک اینشوشیناک، پسر شوتروک ناهونته، پادشاه شوش و آئشان و خدمتگزار ایزد اینشوشیناک این پیکره را ساختم.» (محل نگهداری: موزه لوور)



نقش برجسته‌ی رنگی هخامنشی در موزه لوور فرانسه

شده بودند که صحنه‌هایی از شکار شاهان، جشن‌ها، موسیقی‌نوازی و آئین‌های مذهبی را نشان می‌دادند. ساسانیان به زیبایی، قدرت و نمادگرایی اهمیت زیادی می‌دادند و در عصر آنان، رنگ و حرکت در آثار هنری، جان تازه‌ای گرفت. لباس‌ها با نقش‌های دقیق و زیورآلاتی ظریف طراحی شدند و خطوط نرم و منظم، هماهنگی چشمگیری ایجاد کردند. در کنار نقاشی‌های دیواری، ساسانیان در طراحی پارچه، ظروف نقره و کاشی‌کاری نیز استاد بودند و طرح‌های دایره‌ای و تکرار شونده‌ای که بعدها در هنر اسلامی دیده می‌شود،

باستان» در تهران نگهداری می‌شوند. پس از فروپاشی سلسله هخامنشی و در دوران اشکانیان، نقاشی از سنگ به دیوار بازگشت؛ چنان‌که در شهرهایی مانند هترا و نسا، نقاشی‌های دیواری یافت شده که چهره‌ی انسان‌ها را از روبه‌رو و با چشمانی درشت و زنده نشان می‌دهد. این سبک، بعدها بر نقاشی ساسانی (۲۲۴ تا ۶۵۱ میلادی)، نیز اثر گذاشت و هنرهای تجسمی ایران باستان، از جمله نقاشی و طراحی، به اوج شکوه خود رسید. کاخ‌ها و آتشگاه‌های بزرگی همچون کاخ فیروزآباد، بیشاپور و تاق‌بستان، با نقاشی‌ها و نقوش برجسته‌ای تزئین



هنر ایرانی (سغدی، ساسانی)  
حوالی سده ۵ و ۶ میلادی

این روح، در دل هر خط و رنگ، احساس، باور و تاریخ خود را به یادگار گذارد و به همین دلیل است که هنوز هم وقتی به نقوش باستانی ایران می‌نگریم، چیزی در اندرون‌مان بیدار می‌شود؛ افزون بر افتخار، قدمت و هویت تاریخی، این حس زیباشناسی، احترام انسانی و پیوند با گذشته‌ای است که همچنان در ما زنده است.

ادامه دارد...

از عصر ساسانی اقتباس شده است. به‌طور خلاصه، نقاشی و طراحی در ایران باستان تنها یک هنر تزئینی نبود؛ بلکه زبانی برای گفت‌وگو با جهان بود. از طرح ساده‌ی یک بُز بر سفال تا تصویر باشکوه یک پادشاه در شکار، همه از درون یک روح مشترک سرچشمه می‌گرفت: روح ایرانی که به تصویر و معنا ایمان داشت.



تندیس بزرگ‌مرد اشکانی  
(منسوب به سردار سورنا)  
موزه ایران باستان